

## اوج گیری "نبرد آلترناتیوها" بر سر لیست تروریستی

روزهای تعیین تکلیف لیست تروریستی کذایی وزارت خارجه آمریکا در رابطه با سازمان مجاهدین خلق ایران به شماره افتاده است. اعلام موضع وزارتخانه مربوطه ماه ها پیش می بایست صورت می گرفت اما تا آنجایی که ممکن بود و ممکن هست این نمایش تا کنون ادامه یافته است. جدای اینکه این برای اولین بار در تاریخ لیست گذاری "تروریستها" است که یک جریان متهم به تروریسم به ضرب زور قوه قضاییه و بسیج قوه مقننه و اعمال انواع و اقسام فشارهای سیاسی و مطبوعاتی و تبلیغاتی در دنیای موسوم به آزاد می خواهد که دست وپا را از زنجیر لیست مذکور رها کند، با اینحال در رابطه با مجاهدین مدار لیست گذاری نه در رابطه با تروریست بودن و یا نبودن آنها که اساسا در ارتباط با آلترناتیو بودن یا نبودن آنهاست که بسته می شود و نه هیچ چیز دیگر! تفاوت میان لیست اروپا با لیست آمریکا هم جز این نیست.

بیرون آمدن مجاهدین از لیست آمریکا بی هیچ بروبرگردی به معنی اعلام رسمی سیاست "رژیم چنج" در ایران و به رسمیت شناختن تلویحی مجاهدین به مثابه یگانه نیروی پیش برنده این سیاست توسط یک طرف معادله ژئوپلیتیک در منطقه خاورمیانه بزرگ یعنی ایالات متحده آمریکاست.

این در رابطه با اتحادیه اروپا و لیست گذاری آنها صدق نمی کرد. چرا که اروپا با تمامی وزنه سیاسی و اقتصادی و حضور نظامی در منطقه مذکور اما "طرف ژئوپلیتیک" نبوده و نیست. اروپا هیچگاه بدنبال "تغییر رژیم" در ایران نبوده و نیست. و خلاصه اینکه اروپا پس از جنگ جهانی دوم دیگر هیچگاه عنصر تعیین کننده در معادلات جهانی نبوده و نیست.

آری راز و رمز بدرازا کشیده شدن شعبده لیست گذاری مجاهدین، درماندگی ایالات متحده در رابطه با مقوله آلترناتیو رژیم جمهوری اسلامی بوده و هست. گره لیست، گره آلترناتیو است و دیگر هیچ. بواقع هیچ! اینرا هم مقامات وزارت خارجه مربوطه می دانند و هم هر دو جناح غالب و مغلوب در رژیم جمهوری اسلامی و به اضعاغ، لابی نفرت انگیزشان در ایالات متحده آمریکا. کافی است که نگاهی به ادعاهای برخی مقامات وزارت خارجه در دفاع از ادامه لیست گذاری و نامه نگاری رنیلانه لابی رژیم با وزارتخانه مربوطه و موضعگیری نهایی ننگین نامه "کلمه" در این رابطه بیانداریم. در این موضعگیریها اشاره به هم چیز می شود الا بحث اصلی یعنی تروریست بودن مجاهدین!

گفته می شود که مجاهدین در ایران "پایگاه سیاسی" ندارند. از هیچگونه "حمایت اصیلی" در میان ایرانیان برخوردار نیستند. فرقه سیاسی هستند. دمکراتیک نیستند. با صدام حسین همکاری کرده اند. منفور هستند. اپوزیسیون "اصلی" نیستند! کلمات میان گیومه ها تماما از دونا مه کدیور - صدوری و بیانیه مشترک ۳۷ نفر از اعضای لابی رژیم در رابطه با "ابراز نگرانی شان" از "احتمال بالقوه خارج شدن نام سازمان مجاهدین از لیست سازمانهای تروریستی" به عاریت گرفته شده است.

اینکه ادعاهای مربوطه بر فرض صحت داشتن هم چه ربطی به مقوله تروریست بودن یا نبودن این سازمان دارد را کسی توضیح نمی دهد. معلوم است که اصل دعوی جناح مغلوب رژیم جمهوری اسلامی با مجاهدین از اساس هم این نبوده و حالا هم این نیست. دعوا بر سر چیز دیگریست که از قضا در هر دو نامه بوضوح بدانها اشاره شده است.

## اصل دعوا

در نامه کدیور - صدوری صراحتا آمده است که

"..... در این میان گروهی در میان ایرانیان خارج از کشور سعی کرده اند که کرسی رهبری جنبش دموکراسی خواهی مردم را به خود اختصاص دهند و این موجب نگرانی رهبران جنبش سبز شده است. میر حسین موسوی در آخرین بیانیه ای که قبل از حصر خانگی صادر کرده است در مورد "موج سوارانی" که می خواهند از نماد این جنبش کلاهی برای خود بسازند هشدار داده است. نمونه کامل چنین گروهی "سازمان مجاهدین خلق ایران" است که توسط دولت آمریکا بعنوان یک سازمان تروریستی شناخته شده است."

نامه کدیور - صدوری، ۸ فروردین ۱۳۹۰

پس دعوی اصلی بر سر "کرسی رهبری" یا بعبارت بهتر "هژمونی جنبش" است. یعنی اگر مجاهدین در این زمینه کمی! حاضر به همراهی بودند "بقیه مسائل" دیگر ارزش بحث کردن نداشت. ولی بدبختانه لجن سبز با جریان توتالیتری روبرو هست که حاضر است سر بدهد و هژمونی نه! بیچاره ها نمی دانند که اگر قرار بر ساخت و پاخت می بود که سی سال پیش تضاد با امام ملعونشان هرگز به تعارض کشیده نمی شد.

آری دعوی اصلی بر سر هژمونی جنبش و در ارتباط با شناسایی آلترناتیو جمهوری اسلامی و از آنهم مهمتر عواقب و الزامات مترتب بر آن از منظر جناح مغلوب رژیم است. این عواقب را هم بوضوح کدیور و شرکاء تذکر داده اند. نگاه کنید:

"... رهبران اپوزیسیون مانند میر حسین موسوی و زهرا رهنورد و مهدی کروبی بلافاصله عکس العمل نشان دادند. زهرا رهنورد به تندی گفت: "جنبش سبز مردمی، زنده و پویاست و دیوار بین خود و مجاهدین را حفظ میکند." رهبران اپوزیسیون در ایران دلایل خوبی برای ساختن و حفظ این دیوار دارند. آنها مجاهدین خلق را سازمانی تلقی میکنند که میخواهد از تنش بین ایران و آمریکا استفاده کند تا خود را از **لیست تروریستها خارج** نموده به این وسیله **منابع مالی آمریکا** را به خود تخصیص داده از این طریق به نسخه ایرانی سازمان "کنگره ملی عراق" احمد چلبی تبدیل شود."

همان نامه

خوب مبارک است. منابع مالی آمریکا حق! جنبش دمکراتیک، مستقل و متکی به توده های میلیونی ایرانی سبز است و نه توتالیترهای وابسته منفور ملت ایران. آیا از این بهتر میتوان تعفن لجن سبز را به مشام هر آنکسی که از حس بویایی اندکی هم برخوردار است رساند؟ آیا حالا برای آنهایی که دو سال پیش و در آغاز حضور عنصر اجتماعی در خیابان و عروج جنبش سبز، مرزبندی قاطعانه من با رهبری و کادرهای این جنبش کذایی و (نه بدنه اجتماعی آن) را تضعیف جنبش می دانستند، روشن شده است که با چه جانورانی سر و کار دارند؟

تریتا پارسی، سرکرده مشکوک لابی رژیم در مقاله ای تحت عنوان "تروریست های محبوب و اشنتگن" یکی از عواقب محتمل بیرون آمدن مجاهدین از لیست تروریستی را این چنین فرموله می کند:

"به نظر می رسد که تمایل به خارج کردن این گروه از فهرست گروه های تروریستی ناشی از **گرایش آمریکا به حمله نظامی** علیه ایران است. در حالی که تحریم ها و دیپلماسی هیچکدام نتوانسته نتیجه مطلوبی در مسئله هسته ای ایران به بار آورد، عده ای در واشنگتن تلاش خود را تشدید کرده اند تا از مجاهدین خلق استفاده کنند و عملیات تروریستی و مخربی را در داخل ایران شکل دهند."

عجب! پس آمریکای اوپاما نیز "گرایش به حمله نظامی" علیه ایران دارد. خوب تا اینجا باید دیگر پازل ما تکمیل شده باشد. بیرون آمدن مجاهدین از لیست تروریستی در آمریکا (حداقل از منظر مثلث رژیم، لابی رژیم در آمریکا و لجن سبز) یعنی حل و فصل مسئله خطیر آلترناتیو رژیم ایران بر زمینه سیاست هنوز اعلام نشده ولی واقعی "رژیم چنج" و به تبع آن بالا آمدن گزینه پیشنهادی مجاهدین موسوم به "راه حل سوم" در کفه تعادل قوای داخلی و بین المللی که البته کل معادلات را چه در رابطه با ایران و چه در رابطه با اشرف برهم خواهد زد.

یعنی اینکه برخلاف سوت در تاریکی اضداد مجاهدین مبنی بر اینکه بودن و یا نبودن این سازمان در لیست تفاوتی نمیکند، تا آنجا که به مثلث ضدانقلابی بالا برمیگردد ظاهرا خیلی هم تفاوت می کند. آنقدر تفاوت می کند که هم مجاهدین تمام هم و غمشان را در این راستا گذاشته اند و هم اپوزیسیون نمایان سبز را وادار کرده که تعارفات دمکراتیک را بکناری گذاشته و شلاقی را که تا همین یکی دو دهه پیش مستمرا بر کرده مجاهدین در زندان و خیابان وارد می آوردند، دوباره از پستوهایشان بیرون بکشند و نقاب از چهره بردارند.

تا آنجا که بالاخره این ارگان نخست وزیر محبوب امام است که "حرف آخر" را در معرفی ماهیت واقعی خود بالا می آورد. با همان ادبیات آخوندی و با همان نفرت ارتجاعی و ضد انسانی خمینی گونه و با همان آرم مورد استفاده وزارت اطلاعات:

"سازمان مجاهدین خلق نماد خشونت و دشمنی، و نماد وابستگی و تکیه بر قدرت های بیگانه و در نتیجه نامشروع است و یادآور تلخ ترین خیانت ها هست. و امروز که ملت ایران، سرمشق مبارزه ی مسالمت آمیز و ضد استبدادی و نماد استقلال و استغنائی ملتها است پیوند با خشونت و وابستگی را نمی پذیرد و حمایت هیچ دولتی را از خشونت و وابستگی بر نمی تابد."

و خلاصه اینکه:

"... به پیروی از همراه بزرگ جنبش سبز، سازمان مجاهدین خلق را همچنان منافقینی می دانیم که با خیانت ها و جنایت های خود مرده اند».

فکر می کنم که تمامیت "جنبش سرخ" یک تشکر خالصانه به باران امام سابق در پایین آوردن ماسکشان بدهکارند. بدنه "جنبش سبز" باید دیر یا زود تصمیم بگیرند. در جازدن در عصر طلایی! امام تازیانه و دار یا خیز بسوی آینده با گذار از کل نظام و عناصر مرتجع و جنایتکارش چه غالب و در حاکمیت و چه مغلوب و در حسرت حاکمیت.